

رایحه انتظار

فاطمه حسن آبادی

www.ketab.ir

- سرشناسه : حسن زاده بوری آبادی، فاطمه، ۱۳۵۸ -
 عنوان و نام پدیدآور : رایحه انتظار / فاطمه حسن زاده بوری آبادی.
 مشخصات نشر : تربت حیدریه: چشم انداز قطب، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری : ۱۸۰ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۵۳-۷۵-۷ ریال ۲۰۰۰۰۰
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 موضوع : اسلام -- مطالب گونه گون
 موضوع : Islam -- Miscellanea
 موضوع : دعاها
 موضوع : Prayers
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ۲۵۱۳/۱۱۴۱
 رده بندی دیویی : ۲۹۲.۲۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۱۰۲۲

رایحه انتظار		شماره مجلد ۹۲۹۵ انتشارات چشم انداز قطب	
نویسنده: فاطمه حسن زاده بوری آبادی			
ناشر : انتشارات چشم انداز قطب			
تیراژ : ۲۰۰۰			
نوبت چاپ : اول			
تاریخ چاپ : ۱۳۹۵			
چاپ : یونا			
قطع : وزیری			
تعداد صفحات : ۱۸۰			
قیمت : ۲۰۰۰۰۰ ریال			
شابک :			
۹۷۸	۶۰۰	۸۱۵۳	۷۵ ۷
آدرس: تربت حیدریه، خیابان رازی - رازی ۳ تلفن: ۰۹۲۳۳۲۵۸۸۱۸ - ۰۹۱۵۳۳۲۸۵۱۶			

پیشگفتار

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

و پروردگارتان فرمود: مرا بخواند تا شما را اجابت کنم.

دعا یکی از مسائل مهمی است که همواره مورد توجه همه ادیان الهی به ویژه دین میسر اسلام بوده است. پیشوایان معصوم ما همواره در سخنان خویش بر اهمیت و جایگاه ویژه دعا در زندگی انسان تأکید کرده و آداب و اوقات دعا را برای پیروان خویش بیان نموده اند. به طور کلی دعا و ذکر وسائلی هستند که کمبودهای روحی، روانی، جسمی و معنوی که گاه و بیگاه در زندگی ما متصّل می آید، جبران می نمایند و انسان را از اضطراب و ناملایمات به ساحل امن و آسایش می رسانند. بدون شک اگر ما حاجت و نیازی داریم و یا شفا و درمان امراض روحی و جسمی خدای عزّ و جلّ را می خواهیم باید به سراغ دعا برویم؛ زیرا دعا، گره از مشکلات و گرفتاری ها باز می کند و نازاحتی ها و بیماری ها را درمان می نماید. امام صادق (علیه السلام) به علاء بن کامل فرمود: «بر تو باد به دعا کردن؛ زیرا دعا درمان هر دردی است».

روی چشمان زمین عرش خدا با بگذار

سر خود را به سوی دامن زهرا بگذار

دیباچه

یا مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ای کاش می توانستم واژه هایم را در حوضچه ی صداقت تو شستو دهم

و آینه وار وسعت سبزینه ات باشم من به لبخندی خنودم که تو بی دریغ،

کوچه های خلوت - فاطم را پر می کنی از آواز خونی یک لبخند. سادمانم که گره خورده

دلم با تیش لحظه های طرازی خوش قنوت نمازت لبریز است. دلم مبتلای حجم حضور

توست و از سر شور شعر تر می انگیزد.

یرجین باغ تنهایی ام را با افاقای یادت آذیرم. بدم و بوی عطر حضورت در فضای

ملکوت دلم می بیند. کویر وجودم از جویبار مهر تو سیراب می شود.

«صاحب این امر میان مردم رفت و آمد می کند، در بازارسان راه می رود. بر فرش های آن

ها قدم می گذارد در حالی که مردم او را نمی شناسند.

امسب فضای خیمه بر از عطر سیب توست زینب اسیر گریه ز حال عجیب توست

حرف بزنی عزیز دل من که خواهرت مضطرب ترین ناله امن یحب توست